

## سرانجام فزون خواهان

## مهسا فاضلی

- این قبر پدر من است که می بینی و آن دیگری قبر جدم و آن سوتر قبر عموها و عموزاده‌ها و اشراف قوم من!

- این‌ها که می شماری عددی نیست. در آن قطعه بزرگ و آن طرف قطعه بزرگ‌تر، یک جا اقوام و اجداد من در خاک آرمیده‌اند!

جمعیتی در آن سوی گورستان با نوایی غم آلود، جنازه‌ای بر دوش حمل می کردند. مویه و فغان، شهر مردگان را آکنده از اندوه و ماتم می کرد. مرثیه سرایان با سروده‌های خود در رثای مردگان، سوگواری می کردند. صدای استخوان‌های خفتگان خانه خاک، در گوش جان آدمی می پیچید و می توانست بذر خشوع و تدبیر را در دل بیفشاند و دهلیزهای پراسرار و هزار توی پندار مرگ را در درون آدمی بگشاید. سنگ قبرهای شکسته و از یادرفته و گورهای خالی و منتظر، می توانست بیننده‌ای را به تفکر و خضوع وادارد. اما دریغ که هیچیک از این صحنه‌ها و اسرار گورستان نتوانست مردان قبایل عرب را متنبه سازد و از تکاثر و فزون طلبی بازدارد. آنان که در شهر زندگان به شمارش سادات و مهتران خود پرداختند و به آن هم بسنده نکردند و به زیارت قبرها رفتند تا عدد مردگان را به جمعیت زندگان بیفزایند و به تعداد مردگان خود مباحثات کنند. همان مردگانی که در شکاف گورها پنهان مانده بودند؛ نه از دگرگونی‌ها و صداهای دنیای زندگان اندوهناک می شدند و نه شادمان. همسایگانی که بایکدیگر انسی نداشتند و به دیدار هم نمی رفتند!

به جای آنکه کالبدهای خفته در خاک و غربت گورستان مایه پند و عبرت جاهلیان عرب شود، وسیله نفاخرشان گردید نسیم، گفت و شنودها و صداهای آنان را تا کوچه پس کوچه‌های مکه برد. فرشته وحی نازل شد و رسول خدا (ص) را از مخاخره و تکاثر مردان عرب خبر داد و آنان را تهدید کرد که نتیجه سرگرمی‌های بیهوده و فزون خواهی‌های مادی خود را خواهند دید. آنان که رقابت طلبی و مباحثات کردن، امور معنوی و خالق نعمت‌ها را از یادشان برده بود!

آری خداوند به سرزنش و توبیخ مردان قبایل عرب و همهٔ تفاخر کنندگان و فزون خواهان دنیوی پرداخت، غفلتشان را مذمت کرد و سوره‌ای کوتاه؛ ولی بلیغ را با این عبارات فرو فرستاد: ﴿الهیکم التکاثر حتی زرم المقابر﴾ کلا سوف تعلمون\* ثم کلا سوف تعلمون\* کلا لو تعلمون علم الیقین\* لترون الجحیم\* ثم لترونها عین الیقین\* ثم لتسألن یومئذ عن النعیم\* .

«تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت. تا کارتان به گورستان رسید. نه چنین است، زودا که بدانید. باز هم نه چنین است، زودا که بدانید. هرگز چنین نیست اگر علم الیقین داشتید! به یقین دوزخ را می بینید. سپس آن را قطعاً به علم الیقین درمی یابید. سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهد شد».

عرب به کثرت نفرات و اشراف قوم مباحات و فخرفروشی می کرد. بر اساس روایات، این سوره در نکوهش تفاخر و فزون خواهی قبایل بنوعبد مناف و بنوسهم از طوایف قریش دربارهٔ مردگانشان نازل شد. علی<sup>(ع)</sup> پس از تلاوت این سوره، در سخنانی بلیغ و عبرت آموز در خطبهٔ ۲۲۱ نهج البلاغه فرموده اند: شگفتا! چه مقصد بسیار دور و چه زیارت کنندگان بی خبر و چه کار دشوار و مرگبار! پنداشتند که جای مردگان تهی است، آن‌ها سخت مایهٔ عبرتند و از دور بایاد گذشتگان فخر می فروشنند. آیا به گورهای پدران خویش می نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که به کام مرگ فرورفته اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادی هستند که پوسیده شد؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آن‌ها مایهٔ عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهدهٔ وضع آنان به فروتنی روی آورند عاقلانه تر است تا آنان را وسیلهٔ فخرفروشی قرار دهند! ...